

پایگاه نشر آثار و دروس

سُرُوبِ خَاطِرِ فِقْهٍ



آیت‌الله حاج شیخ محمد تقی پور محمدی

فقه الربا

(جلسه چهل و یکم)

جلسه ۴۱

(۹۸/۰۷/۳۰)

مسأله دهم

حضرت امام در «تحریر الوسیله» می‌فرماید: «لو أقرضه و شرط علیه أن یبیع منه شیئا بأقل من قیمتة أو یؤاجره بأقل من أجرته كان دخلا فی شرط الزیادة، نعم لو باع المقترض من المقرض مالا بأقل من قیمتة و شرط علیه أن یقرضه مبلغا معینا لا بأس به»^۱. ایشان می‌فرماید: «اگر مقرض به مقترض قرض بدهد و با او شرط کند که چیزی را به کمتر از قیمت به او بفروشد یا به کمتر از اجرت به او اجاره دهد، این شرط، داخل در شرط زیاده است. ولی اگر مقترض به مقرض مالی را به کمتر از قیمتش بفروشد و با او شرط کند که مبلغ معینی به او قرض بدهد، اشکالی ندارد».

در این مسأله دو صورت بیان شده است:

صورت اول: مقرض به مقترض قرض دهد و ضمن عقد قرض شرط نماید که مقترض چیزی را به او به کمتر از قیمتش بفروشد یا فلان خانه یا مغازه را به کمتر از اجرتش اجاره دهد. در این صورت ضمن عقد قرض یک شرط بیع یا اجاره صورت گرفته است. در این صورت در حکم زیادت بوده و رباست.

صورت دوم: این صورت بر عکس صورت سابق است. مقترض به مقرض مالی را به کمتر از قیمتش بفروشد و در ضمن این عقد بیع شرط کند که مقرض به او فلان مقدار قرض دهد. این صورت اشکالی نداشته و زیادت در آن جائز است.

مشهور علماء قائل به این حکم شده‌اند. مرحوم محقق خوئی در «منهاج الصالحین» می‌فرماید: «لو أقرضه شیئا و شرط علیه أن یبیع منه شیئا بأقل من قیمتة أو یؤاجره بأقل من أجرته دخل فی شرط الزیادة، فلا یجوز. و أما إذا باع المقترض المقرض شیئا بأقل من قیمتة أو اشتری منه شیئا بأكثر من قیمتة و شرط علیه أن یقرضه مبلغا من المال جاز، و لم یدخل فی القرض الربوی»^۲.

تقریبا این عبارت نیز مانند عبارت «تحریر الوسیله» است. فقط با این فرق که در تحریر عبارت «لو باع المقترض من المقرض مالا بأقل من قیمتة» آمده بود ولی در منهاج عبارت «اشتری منه شیئا بأكثر من قیمتة» اضافه شده است.

فارق بین دو صورت مذکور: فارق بین این دو صورت معیاری است که در روایتی از پیامبر گرامی اسلام وارد شده است: «كل قرض جر منفعة فهو حرام»^۳. هر قرضی که منفعتی را با خودش داشته باشد حرام است. طبق این روایت یک معیار کلی بدست می‌آید. و طبق این معیار صورت اول مصداق روایت مذکور می‌گردد ولی صورت دوم از تحت روایت خارج می‌شود. چون صورت دوم در حقیقت هر بیعی است که با خود منفعت داشته باشد و قرض در حقیقت تابع آن است. لذا از مصادیق روایت مذکور نیست و حکم حرمت شامل آن نمی‌شود. در صورت اول وقتی که ضمن قرض شرط فروش به کمتر از قیمت

^۱ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۶۵۴.

^۲ منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۱۷۱، مسأله ۷۹۸.

^۳ روایت مذکور در «مستدرک الوسائل» از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است. (مستدرک، ج ۱۳، ص ۴۰۹. کتاب التجارة، باب ۱۹ من أبواب الدین و القرض، ح ۲)

می‌کند در واقع بیع محاباتی انجام می‌دهد. یعنی ضمن عقد قرض شرط بیع محاباتی می‌کند. بیع محاباتی بیعی است که فروشنده متاع را به کمتر از قیمتش بفروشد.

مرحوم عاملی^۴ در «مفتاح الکرامة» می‌فرماید: «هذه المسألة من أمّهات المسائل و مهمّاتها، و قد صنّف استاذنا العلامّة الإمام الماهر ملّا محمد باقر (مرحوم وحید بهبهانی) حشره الله سبحانه مع من ضاعه في الحائر رسالة في تحريم ذلك - أعنى القرض - بشرط البيع المشتمل على المحاباة و ادّعى على ذلك اتفاق الأصحاب و تظافر الروایات، و وافقه على ذلك العلامّة الحبر المعتبر الشيخ جعفر دام ظلّه، و خالفهما في ذلك استاذنا الإمام العلامّة استاذ الكلّ في عصره السيّد محمد مهدي (مرحوم بحر العلوم) حشره الله تعالى مع أجداده الطاهرين صلوات الله عليهم أجمعين. و لما كان كذلك أحبّ شيخنا و مولانا العالم العابد الزاهد الحبر النحرير الكامل الشيخ حسين نجف دام ظلّه أن أنظر الأخبار و كلام الأصحاب و أميز الخطأ من الصواب، فذكرت ذلك لسيدنا المشار إليه أسبغ الله رحمته و رضوانه و غفرانه عليه، فدلّ على بعض المطالب و أشار إلى ملاحظة كلام كاشف الرموز الحسن بن أبي طالب. فنظرت الرسالة المذكورة فوجدتها قد تضمنت أمرين: الأوّل أن فتح هذا الباب يسدّ باب المعروف بالكليّة. و الثاني أن ذلك قرض يجزّ نفعاً، و كلّ قرض كذلك فهو حرام»^۵. صاحب مفتاح الکرامة ابتداء نظر مرحوم وحید بهبهانی و مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء مبنی بر حرمت قرض به شرط بیع محاباتی را بین می‌فرماید و در ادامه مرحوم بحر العلوم را مخالف با این دو بزرگوار در این حکم ذکر می‌نماید. و نهایتاً در رساله مرحوم کاشف الرموز به دو مطلب اشاره می‌کند. مطلب اول اینکه باز بودن این باب، باب معروف را بطور کلی بسته و موجب از بین رفتن معروف می-

^۴ شیخ مرحوم در کتاب کلمه طيبة حکایتی متعلق به آسید جواد نقل فرموده که نقلش در این جا شایسته است؛ زیرا که در اوست موعظه و ترغیب و کرامت و تشدید در امر همسایه، و آن چنان است که روایت کرده به طریق معتبر از صاحب کرامات باهره، آخوند ملا زین العابدین سلماسی (قدس سره) بانی قلعه مبارکه سامراء، تلمیذ خاص آیه الله جناب بحر العلوم و صاحب سرّ او: که شبی جناب فقیه اجل و السید الاکمل آسید جواد عاملی (رحمه الله) صاحب مفتاح الکرامة مشغول خوردن شام بود که کسی در خانه را کوبید و شناخت که کوبنده، خادم بحر العلوم است. پس خود شتابان آمد نزد خادم پس به او گفت: شام سید را در پیش رویش گذاشتند و او منتظر توست. پس به تعجیل روانه شد چون چشم سید بر او افتاد فرمود: آیا از خدا نمی‌ترسی؟ آیا مراقب خداوند نیستی؟ آیا حیا نمی‌کنی از خدا؟ گفت: چه روی داده؟ فرموده به او مردی از برادران تو از بقال برای عیال خود هر شب و روز خرما زاهدی به قرض می‌گرفت و به غیر او متمکن نبود و بر ایشان هفت روز است که می‌گذرد و برنج و گندم نچشیدند و غیر خرما زاهدی نخوردند و امروز رفت از آن خرما بگیرد به جهت شام، پس بقال به او گفت: قرض تو فلان مبلغ شده، پس حیا کرد از بقال و از او چیزی نگرفت و خود و عیالش شب را به سر می‌برند بی‌شام، و تو خوش می‌گذرانی و می‌خوری و او خانه‌اش به خانه تو متصل است و می‌شناسی او را، و او فلان است. پس مرحوم سید جواد گفت: و الله مطلع نبودم به احوال او، سید فرمود: اگر مطلع بودی به حال او و شام می‌خوردی یهودی بودی یا کافری، و این غضب من بر تو به جهت تجسس نکردن توست از حال برادرانت، و عدم اطلاع بر امور ایشان پس بگیر این مجموعه را و خادم آن را برمی‌دارد و به دستت می‌سپارد در در خانه او، و به او بگو: خوش داشتم که امشب با تو شام بخورم و این کیسه را که در او تنخواه است در زیر فرش یا بوریا یا حصیر او بگذار و مجموعه را بگذار برای او و برنگردان و آن مجموعه بزرگی بود و در او بود از گوشت و مطبوعات نفیسه آنچه خوراک ارباب تنعم و ثروت است و سید فرمود: من شام نمی‌خورم تا تو برگردی و خبر دهی که او شام خورده و سیر شده پس جناب سید جواد و خادم رفتند تا به خانه مؤمن رسیدند، پس مجموعه را از دست خادم گرفت و او برگشت. پس در را کوبید مرد بیرون آمد. سید به او گفت: خوش داشتم که امشب با تو شام خورده باشم چون خواستند مشغول خوردن شوند، مؤمن گفت: این غذای تو نیست؛ زیرا که او طبخی است نفیس که عرب نتواند بسازد و من نمی‌خورم تا خبر ندهی مرا به امر او. پس سید اصرار نمود در خوردن، و او مصرّ شد در نخوردن تا ناچار قضیه را نقل کرد. مؤمن گفت: و الله مطلع نشد بر قصه من احدی از همسایگان من، چه رسد به آنها که از من دورند، و این امری است عجیب از سید. و اسم آن مؤمن، شیخ محمد نجم عاملی بود و آنچه در کیسه بود شصت عدد شوش که نام یکی از اقسام پول‌های آن زمان است. هر شوش دو قران و چیزی می‌شود. (الفوائد الرضویة، ج ۱، ص ۱۵۸)

^۵ مفتاح الکرامة، ج ۱۵، ص ۱۲۱.

گردد. مطلب دوم اینکه این امر قرضی است که موجب منفعت می‌گردد و طبق معیاری که در حدیث نبوی نقل شد هر قرضی که منجر به منفعت گردد حرام است.

طبق آنچه که در کتب فقهی علمای مشهور آمده صورت دوم (شرط قرض ضمن عقد بیع) مفروغ عنه بوده و اشکالی ندارد. اما صورت اول (شرط بیع ضمن عقد قرض) مورد بحث واقع شده است.

لکن حضرت استاد با قول مشهور مخالفت می‌کنند و می‌فرمایند: بین این دو صورت فرقی نیست. یعنی هم صورت اول حرام است و هم صورت دوم. معیار عقد واحد بودن است. اگر عقد واحد باشد فرق نمی‌کند عقد قرض باشد که ضمن آن بیع محاباتی شرط شود یا عقد بیع باشد که در ضمن آن شرط قرض شده باشد. در نتیجه هر دو یکی است. معیار ملاکات واقعی است و ملاکات واقعی با تغییر عبارات تغییر نمی‌یابد. حتی ایشان از قول مرحوم امام در این رابطه تعجب کرده‌اند. چون مرحوم امام با اینکه حیل شرعی را قبول نکردند اما در عین حال این صورت دوم را قبول کرده و می‌فرمایند ربا نیست و زیادت در آن اشکالی ندارد.

ملاحظه: اگر کلام حضرت استاد صحیح باشد و صورت دوم هم حکم حرمت داشته باشد لازم است که عقود دیگر نیز همین حکم را داشته باشند. مثلاً عقودی که با عنوان رهن امروزه در خارج تحقق می‌یابند مصداق صورت دوم خواهند بود. منزلی را که اجاره واقعی آن مثلاً ۱ میلیون است به ۱۰۰ هزار تومان اجاره می‌دهد به این شرط که مستأجر ۲۰ میلیون به مؤجر قرض دهد. این شرط قرض در ضمن عقد اجاره است. بنابراین تمامی این عقودی که در خارج تحقق می‌یابد طبق نظر حضرت استاد دارای اشکال می‌باشد. و به نظر می‌رسد این نظریه صحیح نباشد.

روایات

آنچه که از روایات بدست می‌آید قول مشهور علماء یعنی جواز صورت دوم است. به چند مورد از این روایات اشاره می‌کنیم: روایت اول) «وَعَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ لَهٗ مَالٌ عَلَى رَجُلٍ مِنْ قَبْلِ عَيْنِهِ عَيْنَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا حَلَّ عَلَيْهِ الْمَالُ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ مَا يُعْطِيهِ فَأَرَادَ أَنْ يَقْلِبَ عَلَيْهِ وَيَرْبِحَ أَوْ يَبِيعَهُ لَوْلَا أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ مَا يَسُوَّى مِائَةٌ دِرْهَمٍ بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ وَيُؤَخَّرُهُ قَالَ: لَا بَأْسَ بِذَلِكَ قَدْ فَعَلَ ذَلِكَ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَمَرَنِي أَنْ أَفْعَلَ ذَلِكَ فِي شَيْءٍ كَانَ عَلَيْهِ»^۷.

روایت دوم) «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (عليه السلام) يَكُونُ لِي عَلَى الرَّجُلِ دِرَاهِمٌ فَيَقُولُ أَخْرِنِي بِهَا وَ أَنَا أُرْبِحُكَ فَأَيُّعُهُ جِبَةً تُقَوِّمُ عَلَى بِأَلْفٍ دِرْهَمٍ بَعَشْرَةَ أَلْفٍ دِرْهَمٍ أَوْ قَالَ بَعِشْرِينَ أَلْفًا وَ أُوخِّرُهُ بِالْمَالِ قَالَ: لَا بَأْسَ»^۸.

^۶. «عینة» عبارت از اینست که متاعی را با ثمن مدت دار بخرد سپس آنرا بصورت نقد بفروشد به کمتر از قیمت تا اینکه دین خود را ادا نماید. شاید اطلاق عینة به معنای نقد حاضر باشد.

^۷. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۴، کتاب التجارة، باب ۹ من أبواب أحكام العقود، ح ۳.

^۸. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۵، کتاب التجارة، باب ۹ من أبواب أحكام العقود، ح ۴.

روایت سوم) «و عنه عن علي بن الحكم عن عبد الملك بن عتبة قال: سألتُه عن الرجل يريد أن أعينه المال أو يكون لي عليه مال قبل ذلك فيطلب مني مالا أزيدُه على مالي الذي لي عليه أ يستقيم أن أزيدُه مالا و أبيعُه لؤلؤة تسوي مائة درهم بألف درهم فأقول أبيعك هذه اللؤلؤة بألف درهم على أن أؤخرَكَ بِثَمَنِهَا و بِمَالِي عَلَيْكَ كَذَا و كَذَا شهراً قال: لا بأس»⁹.

روایت چهارم) «و بإسناده عن أبي علي الأشعري عن الحسن بن علي بن عبد الله عن عمه محمد بن أبي عبد الله عن محمد بن إسحاق بن عمار قال: قلت للرضا (عليه السلام) الرجل يكون له المال فيدخل على صاحبه يبيعه لؤلؤة تسوي مائة درهم بألف درهم و يؤخر عنه المال إلى وقت قال: لا بأس به قد أمرني أبي ففعلت ذلك و زعم أنه سأل أبا الحسن (عليه السلام) عنها فقال مثل ذلك»¹⁰.

همه این چهار روایت مذکور در یک امر مشترکند و آن اینست که شرط مذکور از طرف مقرض بیان می‌شود و مقرض از امام سؤال می‌کند.

از این روایات استفاده می‌شود ائمه (علیهم السلام) به چنین شرطی که در ضمن عقد بیع صورت گیرد اجازه داده و آن را جائز دانسته‌اند.

حضرت استاد می‌فرماید: اولاً این روایات در مورد مقرض و مقترض نیست. در روایت اول و دوم هم تعدد عقد وجود دارد در حالی که بحث ما در عقد واحد است. ثانیاً مورد این روایات ربای جاهلی است که سابقاً توضیح دادیم که قول «زدنی فی الأجل أزيدك فی المال» بکار رفته و در عصر جاهلی این امر رائج بود. لذا در هر دو صورت زیادت جائز نبوده و رباست. لکن ما سابقاً عرض کردیم که اگر در هر دو صورت جائز نباشد در عقود دیگر مثل اجاره هم این حکم جاری خواهد شد و این باعث می‌شود که بسیاری از امور مختل گردد.

همانطور که گفتیم مشهور از علماء قائل شده‌اند که صورت دوم جائز است. مرحوم صاحب جواهر هم در «جواهر الکلام» می‌فرماید: «... إلى غير ذلك من النصوص المفتی بها بين الأصحاب و إن كان حيلة و فرارا، لکن نعم الفرار من الباطل إلى الحق»¹¹. علاوه بر این روایات دیگری است که علماء طبق آن روایات فتوا داده‌اند و گفته‌اند این فرار از رباست. ایشان در ادامه می‌فرمایند: فرار از باطل به حق چه نیکوست. همانطور که گفتیم مرحوم امام نیز با اینکه حیل شرعی را قبول نداشتند ولی در این زمینه نظر مشهور را پذیرفته‌اند.

نتیجه: اگر در ضمن عقد قرض، شرط بیع محاباتی کند این شرط زیادت بوده و رباست و حرام می‌باشد ولی اگر بر عکس باشد یعنی در ضمن عقد بیع شرط قرض نماید طبق فتوای مشهور علماء اشکالی ندارد و روایات نیز دلیل بر فتوای مشهور است.

پایان جلسه چهل و یکم

⁹ . وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۵، کتاب التجارة، باب ۹ من أبواب أحكام العقود، ح ۵.

¹⁰ . وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۵۵، کتاب التجارة، باب ۹ من أبواب أحكام العقود، ح ۶.

¹¹ . جواهر الکلام، ج ۲۵، ص ۳۵.